

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در مورد کسی است که نائم باشد و نومش مستوعب وقت باشد (یعنی تمام وقت نماز را خواب است) و نماز نخواند، در اینجا فقها فرموده‌اند قضای نماز واجب است. در اینجا چند بحث وجود دارد: اول اینکه اگر این نوم مستوعب علی خلاف المتعارف شد باز هم قضا واجب است؟ یعنی فرض کنید متعارف این است که تمام وقت نماز صبح را خواب هست یا از ظهر تا غروب خواب است، اگر کسی دو روز خوابش برد نوم مستوعب غیر متعارف است که عرض کردیم این محل خلاف است، مشهور می‌گویند بین نوم مستوعب متعارف و غیر متعارف فرقی وجود ندارد و در هر دو قضا واجب است. شیخ طوسی در مبسوط و شهید در ذکری می‌گویند اگر نوم مستوعب غیر متعارف شد قضا واجب نیست و قضا فقط در نوم مستوعب متعارف واجب است.

مشهور مجموعاً سه دلیل می‌توانند اقامه کنند: یکی اجماع است، دوم آن کلیاتی که می‌گویند «فلیقض ما فاتته»، سوم این تعبیر «نام عنها» در صحیح زراره است. دو دلیل را در جلسه گذشته بررسی کردیم و به بررسی دلیل سوم رسیدیم.

بررسی ادله مشهور بر وجوب قضا در نوم مستوعب غیرمتعارف

اشکال به استدلال به صحیح زراره

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى بِغَيْرِ طَهْوَرٍ أَوْ نَسِيَ صَلَوَاتٍ لَمْ يُصَلِّهَا أَوْ نَامَ عَنْهَا قَالَ يَقْضِيهَا إِذَا ذَكَرَهَا فِي أَيِّ سَاعَةٍ ذَكَرَهَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ الْحَدِيثُ.^[1]

در صحیح زراره از امام می‌پرسد: اگر کسی نماز بدون طهارت بخواند یا نمازهایی را فراموش کند که بخواند یا خواب بماند چه وظیفه‌ای دارد؟ حضرت می‌فرماید: تمام اینها را باید قضا کند. شاید شیخ طوسی و شهید بگویند: این «نام عنها» انصراف به نوم مستوعب متعارف دارد؛ یعنی در نوم مستوعب متعارف قضا لازم است، اما شامل نوم غیر متعارف (مثل این که دو روز خوابش ببرد) نمی‌شود؛ زیرا نوم غیر متعارف نادر الوجود است و ندرة الوجود دارد.

پاسخ اول: دیدگاه محقق همدانی

پاسخ محقق همدانی (که محقق خویی نیز شبیه به آن را فرموده) آن است که در روایت، نوم به عنوان طبیعت النوم مطرح است؛ یعنی جنس نوم و طبیعت نوم روشن است. حال آیا نوم مستوعب غیر متعارف، از مصادیق این طبیعت است یا نیست؛ یعنی به کسی که دو روز خوابیده می‌گویند «نام» یا نمی‌گویند؟ مسلماً در اینجا نیز می‌گویند «نام». تا اینجا بین مصباح الفقیه و کلام

محقق خوئی متشکر است و هر دو می‌گویند نوم غیرمتعارف، از ابرز مصادیق نوم است؛ یعنی اگر به نوم یکی دو دقیقه‌ای بگویند نوم، کسی که دو روز خوابیده به طریق اولی نوم می‌گویند. تعبیر به طریق اولویت در عبارات مرحوم خوئی آمده است.

بنابراین بدون هیچ اشکالی به نوم مستوعب غیر متعارف، نوم صدق می‌شود. تنها مطلب باقیمانده آن است که این ندرة الوجود دارد یعنی برای یک انسان در عالم خارج کم اتفاق می‌افتد و شاید در تمام عمرش یک بار هم اتفاق نیفتد، منتهی ندرة الوجوب قرینه بر انصراف نیست، نظیر آن‌که اگر گفتند عالم را اکرام کنید، بگوئیم فیلسوف مصداق برای عالم است، علم در آنجا صدق می‌کند اما خیلی کم هست، اگر صد تا عالم باشد 98 نفر فقیه هستند و دو نفر فیلسوف هستند، ندرة الوجود قرینه بر انصراف نمی‌شود. لذا این ادعا با این بیان مخدوش می‌شود. پس این اشکال مرحوم همدانی وارد است و خلاصه این که ما وجهی برای این انصراف نداریم.^[2]

نکته: آیا اطلاقات وارده در روایات باید بر متعارف حمل شود یا نه؟ یعنی اگر یک اطلاق در یک روایتی وارد شد آیا این را باید حمل بر فهم متعارف کرد یا این‌که خاصیت اطلاق این است که شامل همه مصادیق می‌شود، چه مصادیق متعارف و چه مصادیق غیر متعارف؟ بعد از مرحوم آخوند شاید احدی این مبنا را قبول نکرده باشد. یک وقتی که بحث شد که در 30 سال پیش که آیا رؤیت با تلسکوپ در اثبات اول ماه کافی است؟ بعضی از بزرگان و مراجع جزوهای را منتشر کردند که ما باید اطلاق در روایات را حمل بر متعارف کنیم، در روایات دارد «صم للرؤية» و متعارف از رؤیت در زمان صدور روایات رؤیت با چشم معمولی بوده که به آن چشم غیر مسلح می‌گویند. در نتیجه رؤیت با تلسکوپ داخل در روایات نیست. همان زمان من یک جزوهای را نوشتم و یک تتبع خیلی اجمالی کردم در کتاب جواهر و 20 مورد از مواردی که صاحب جواهر در جواهر می‌آورد و می‌گوید این اطلاق باید شامل فرد غیر متعارف بشود.

در این روایت نیز فایده اطلاق همین است که می‌گوئیم «نام عنها» اطلاق دارد، اطلاق اگر یک کثرة الاستعمالی باشد منشأ انصراف می‌پذیریم، اما کثرة الوجود و ندرة الوجود، متعارف بودن و غیر متعارف بودن، اینها موجب انصراف نمی‌شود. لذا اطلاقات باید بر اطلاقاتش باقی بماند، هم شامل متعارف و هم غیر متعارف. پس جواب اول این است که این انصراف منشأی ندارد.

پاسخ دوم

در ذیل صحیح زارعه آمده: «فلیقض ما فاتته»؛ آنچه که از او فوت می‌کند، سؤال این است که آیا در نوم مستوعب غیرمتعارف، صدق فوت می‌شود یا نه؟ کسی که دو روز خوابیده و نماز نخوانده، نمازش فوت شده یا نه؟ مسلم صدق فوت می‌کند، بر «مغمی علیه» هم صدق فوت می‌شود، اما ادله خاص داریم که «مغمی علیه» استثنا می‌شود و قضا ندارد. پس در اینجا مسلم فوت صدق می‌کند.

مرحوم همدانی می‌فرماید: «یکفی فی صدق الفوت و صحة اطلاق تفویت المكلف تحقق مقتضیه و اختیار المكلف ما یمنعه من توجه الخطاب إلیه من نوم او اغماء و نحوهما من الاعضاء المانعة»^[3]؛ فوت یعنی مکلف خودش مقتضی‌اش را محقق کند. الآن مکلف می‌خواهد و وقتی خواب هست خطاب متوجه او نمی‌شود، قبیح است عقلاً کسی که خواب هست را آدم خطاب به او متوجه کند، منتهی چون مقتضی‌اش را خودش به وجود آورده لذا اینجا صدق فوت می‌کند و موضوع وجوب قضا صدق فوت است. تا اینجا روشن شد بین نوم مستوعب متعارف با نوم مستوعب غیر متعارف فرقی نیست.

چند تفصیل دیگر نیز بین کلمات فقها مشاهده می‌کنیم: یکی در کلمات همدانی است و مرحوم خوئی هم این تفصیل را مطرح کردند و یک تفصیل دیگر در ذیل عبارت صاحب جواهر است و باید این دو تفصیل را مورد بحث قرار بدهیم که در همین بحث

نوم است و هنوز وارد بحث اغماء نشدیم.
تفصیل دوم: تفصیل بین نوم غالب خارج از اختیار و نوم غیر غالب

محقق خویی می‌فرماید: تفصیل دیگری در اینجا وجود دارد که عبارت است از: «الفرق بین النوم الغالب الخارج عن حدود الاختیار و بین غیر الغالب»؛ یعنی بعد از این‌که بحث متعارف و غیر متعارف را مطرح می‌کنند می‌گویند یک نومی داریم که قهری بوده و از اختیار انسان خارج است که نوم غالبی است در اینجا قضا واجب نیست، اما در نوم داخل در اختیار انسان (که غیر غالبی است) قضا واجب است.

به بیان دیگر ملاک این تفصیل، متعارف بودن و غیر متعارف بودن نیست. در تفصیل قبلی گفتیم شاید بین متعارف و غیر متعارف فرق باشد، اما در این تفصیل می‌گوئیم آن نومی که موضوع برای وجوب قضا است نوم عن اختیار است؛ یعنی از روی اختیارش بخواهد، اما اگر یک نومی باشد که عن غیر اختیار باشد موضوع برای وجوب قضا نیست.

همین جا مرحوم همدانی می‌فرماید: «النوم الحاصل بغیر اختیارٍ سواءً خرج عن العادة أم لا؟»؛ یعنی ممکن است یک نوم غیر اختیاری یک ساعت باشد (یک ساعت صبح مستوعب باشد) و ممکن است صبح یک نوم غیر اختیاری مستوعب داشته باشد ولی هر دو علی طبق القاعده و متعارف است که انسان‌ها یک ساعت و نیم می‌خوانند. نوم غیر اختیاری اش ممکن است طبق عادت باشد یا خلاف عادت باشد؛ یعنی الآن ملاک این است که این نوم اختیاری أم غیر اختیاری، هر کدام ممکن است متعارف باشد یا نباشد.

وجه این تفصیل آن است که نوم اگر غیر اختیاری شد از موضوع ادله قضا خارج است. در اینجا محقق همدانی در مصباح الفقیه دلیل آورده و این دلیل را مرحوم خوئی خیلی باز کرده و توضیح بیشتری دادند که بیان خواهیم نمود.

تفصیل سوم: دیدگاه صاحب جواهر

یک تفصیل دیگری هم صاحب جواهر در آخر کلامش ذکر می‌کند که شاید بتوان آن را با این تفصیل یکی بگیریم. صاحب جواهر در آخر عبارت می‌فرماید: «نعم قد یفرق بین ما کان من فعله بأن شرب شیئاً یقتضی الرقود و عدمه»^[4]؛ ممکن است یک مایعی بخورد که خواب آور باشد. در زمان ما قرص یا شربت خواب هست، مثلاً کسی شب قرص خواب می‌خورد و می‌داند این را که می‌خورد صبح تا طلوع آفتاب بیدار نمی‌شود، این نوم قهری اختیاری است ولو متعارف هم باشد. پس بین کسی که یک قرص یا مایعی بخورد و بین کسی که نه بدون خوردن دارویی خواب بر او غلبه می‌کند فرق باشد به این صورت که کسی که قرص می‌خورد فوت صلاه بر او مستند است، اما کسی که نوم غیر اختیاری پیدا کرده فوت بر او مستند نیست.

بنابراین در جایی که اختیاری قرص خواب می‌خورد ولو 20 ساعت هم خواب باشد باید قضا کند؛ چه متعارف باشد و چه غیر متعارف، اما در جایی که نوم غیر اختیاری است قضا واجب نیست. بعید نیست که این تفسیر صاحب جواهر نیز به همین تفصیل دوم برگردد و لذا در کلمات محقق همدانی و محقق خوئی تفصیل دیگری نیامده و همین تفصیل است.

ادله تفصیل دوم و سوم

مرحوم همدانی می‌فرماید: در اینجا یک قاعده‌ای داریم و آن این است که «کلّ ما غلب الله علی العبد فهو أولى بالعدر»، این قاعده بر اطلاق روایت «نام عنها» حکومت دارد؛ یعنی درست است در صحیح زراره آمده که اگر «نام عن الصلاة»، باید قضا کند اما این روایت محکوم به این قاعده است. بنابراین اگر خدای تبارک و تعالی به یک سببی از اسباب غلبه بر عبد پیدا کند،

برای این عبد چیزی لازم نیست انجام بدهد، حرامی انجام نداده است. در بعضی از روایات «کل ما غلب الله علیه فهو أولى بالعذر» آمده است.

مثال روشنش جنون است، جنون در این عبد وجود دارد، «فهو أولى بالعذر»، اینجا خدای تبارک و تعالی نمی‌تواند روز قیامت مؤاخذه‌اش کند که چرا نماز نخوانده؟! چون خودش عاملی را آورده و این «غلب الله علیه» است؛ یعنی خدا بر فعل این عبد چیزی را آورده که غالب است و او را خدا آورده است. در نوم نیز همینطور است و نوم چیزی است که «غلب الله علی الانسان» و لذا وقتی انسان خواب است، اگر در عالم رؤیا، حتی جنایتی هم مرتکب شود ممکن است حکم وضعی داشته باشد اما عقوبت اخروی ندارد، مثلاً ممکن است در عالم خواب شیشه کسی را شکسته اما عقوبت اخروی برایش مترتب نمی‌شود چون خواب هم از اموری است که «غلب الله علیه».

لذا ممکن است کسی بگوید: در نوم اختیاری، شخصی قرص خواب خورده و تمام وقت را خواب بوده، این مستند به خودش هست اما اگر یک نوم غیراختیاری شد «مما غلب الله علیه فلیس علیه شیء» و قضا بر او واجب نیست و این قاعده را حاکم بر اطلاعات کنیم. محقق همدانی می‌فرماید: اولاً، این تفصیل را احدی از فقها نگفته و ثانیاً، این قاعده «ما غلب الله علی العبد» انصراف به جنون و اغماء و امثال آن دارد، مثلاً شخصی شش ماه در کُما است اگر از کُما بیرون آمده و حالش خوب شده واجب نیست قضای آن مدت را انجام دهد به استناد همین قاعده «کل ما غلب الله علی العبد». لذا قاعده «کل ما غلب الله» از نوم و نسیان (مثلاً کسی از اول تا آخر وقت بیدار بوده ولی یادش رفته نماز بخواند) انصراف دارد.

محقق خوئی ابتدا در مورد خود قاعده بحث کردند که اصلاً آیا چنین قاعده‌ای داریم یا نه؟ ایشان می‌فرماید روایاتی داریم که بین ضعیفة السند و ضعیفة الدلالة است؛ یعنی بعضی سندش قابل قبول نیست و بعضی هم سندش خوب است اما دلالتش قابل قبول نیست. لذا مرحوم خوئی می‌فرماید در اینجا چنین قاعده‌ای نداریم، منتهی در مرحله بعد می‌فرماید: بر فرض که نصّ معتبری داشته باشیم، در آنجا باید دید چه پاسخی می‌توان داد که در جلسه آینده بیان خواهیم نمود.^[5]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . التهذيب 2- 266- 1059، و الاستبصار 1- 286- 1046؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 253، ح 10565- 1.

[2] . مصباح الفقيه، ج 15، ص 400.

[3] . مصباح الفقيه، جلد 15 صفحه 393.

[4] . «نعم قد يفرق بين ما كان من فعله بأن شرب شيئاً مثلاً يقتضي الرقود و عدمه، للشك في صدق اسم النوم عليه أو في إرادته منه.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج، ص: 12

[5] . موسوعة الإمام الخوئي، ج، ص: 7273.